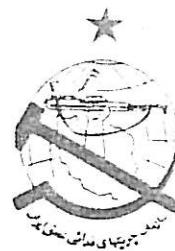


چرا
در انتخابات مجلس خبرگان
شرکت کردیم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



از انتشارات
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
بها ۲۰ ریال

چرا
در انتخابات مجلس خبرگان
شرکت کردیم

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

در آستانه برگزاری انتخابات «مجلس خبرگان» مارکسیست‌لنینیستها دربرابر مساله عده‌ای قرار گرفته‌اند که همانا چگونگی برخورد با موضوع فوق است. راه درست کدام است؟ امتناع؟ یا شرکت در انتخابات. سوای فرصت‌طلبان که بنا بر مصالح تشکیلاتی خود (و نهمصالح طبقه کارگر) مساله را با پذیرش قطعی شرکت در انتخابات حل کرده‌اند، حرکت خود را بصورت وجه المصالحهای در برآور دولت بکار می‌گیرند، مارکسیست‌لنینیستها در برخورد با این مساله دارای نظریاتی متفاوتند. چنانکه مجموع نظریات و تحلیلها را ارزیابی کنیم در نهایت می‌توانیم آنها را پیرامون دو محور دسته‌بندی کنیم. یکی امتناع و دیگری شرکت در انتخابات.

دسته نخست معتقدند که بهترین شیوه مبارزه برعلیه احصار طلبی سیاسی نیروهای حاکم و بهترین تاکتیک برای افشا محتواهای ضدکارگری و غیر عکراتیک پیش‌نویس قانون اساسی و مجلس «خبرگان» امتناع از شرکت در انتخابات است.

دسته دوم معتقدند که تنها از طریق پیوند عمیق حرکت پیشرو و توده مردم و هدایت توده‌ها از طریق شرکت در این حرکات افشاگری موثر جهت آگاه ساختن توده‌ها ممکن می‌شود. برای اینکه این تاکتیکها را درست‌تر بشناسیم و شیوه درست را از نادرست تشخیص دهیم ضرورتا باید وضعیت کنونی توده‌ها را بررسی کرده و کیفیت رابطه آنان را با حاکمیت سیاسی موجود ارزیابی کنیم و سپس برهمین اساس به توضیح نقش درست پیشرو انقلابی پردازیم.

* * *

عملی خود قرا ربدهد و همانطور که پیش از این نوشتیم وضعیت توده‌ها را نادیده بگیرد حاصل کار او چیزی جز چهروی و ماجراجویی خواهد بود. چنین حرکتی پیشو را از محتوای آن تهی خواهد ساخت و او را به مبارزی تلاکفته و بریده شده از توده تبدیل خواهد نمود. چنانکه پیشو مغلوب حرکات خودبخودی توده‌ها بشود و تنها تکرار شیوه‌های عملی موجود توده را برای خود مجاز بداند، چنانکه پیشو و تواند چشم انداز آینده و روند گسترش مبارزه را درک کند و پیش‌پیش توده با اتخاذ روش‌های درست در اعتلاء حرکت آنان مؤثر واقع شود، چنانکه پیشو و تواند تحول آتی حرکت توده‌ها را بطور عینی و ذهنی به آنها نشان دهد و رآنصروت او بدنباله رو توده بدل خواهد شد و در چنین صورتی ماهیت خود را از دست خواهد داد و بصورت بخش بی‌هویتی از توده در خواهد آمد.

آنچه ارزنده پیشو واقعی است مبارزه با انحرافات فوق و کاربست آنچنان شیوه‌های عملی است که از سوئی ریشه در عمق حرکت توده داشته باشد و از سوی دیگر آگاهی و پویائی و کوش خستگی ناپذیر پیشو را در جهت ارتقاء مبارزه توده‌ها در خود منعکس کند. در شرایط کنونی مسائل فوق بطور زنده و ملموس در برابر ما قرار دارد. ما در تعیین شیوه برخورد فعال با مسئله انتخابات مجلس خبرگان باید هوشیارانه تمام جواب امر را درنظر داشته باشیم. کوشش ما برای اتخاذ روش درست از این پرسش آغاز می‌شود وضعیت توده‌ها چگونه است؟ در رابطه با موضوع مورد بحث ما این مساله بطور اخص بدین شکل طرح می‌شود وضعیت توده‌ها در برابر حاکمیت سیاسی موجود چگونه می‌باشد؟ آیا درک توده‌ها از حاکمیت سیاسی موجود برشاخت ما از آن حاکمیت منطبق است؟ آیا توده این حاکمیت را تأیید می‌کند و یا آنرا مخالف منافع خود میداند؟ در هر صورت آیا توده‌ها از حاکمیت سیاسی موجود درک درستی دارند یا نه؟ پاسخ به این مسائل تأثیر قاطعی در پاسخ ما به مساله انتخابات مجلس خبرگان دارد. مطلب را از اینجا آغاز کنیم که حاکمیت سیاسی موجود بنادرک ما چه ماهیتی دارد.

تاکتیک، شیوه عملی رسیدن به هدف‌های استراتژیک است. تاکتیکها تابع مراحل استراتژی هستند و مرحله استراتژیک بطور اخص با ترکیب نیروهای انقلاب، کیفیت مبارزه این نیروها، سمت گیری این مبارزه و روند گسترش آن مشخص می‌شود برهمین اساس عامل تعیین‌کننده در تاکتیکها همانا کم و کیف مبارزه توده دریک موقعیت مشخص و روند گسترش این مبارزه است. تاکتیکها نیتوانند بطور مستقل توسط پیشو و تعیین شوند بلکه در واقع پیشو زمانی مفهوم واقعی خود را می‌باید که بتواند از طریق تحلیل دقیق حرکت مشخص توده‌ها و درک روند گسترش این حرکت و در رابطه عمیق با این حرکت آنچنان شیوه‌های عملی را اتخاذ کند که بیشترین و بهترین تأثیر را در آگاه ساختن توده، سازماندهی مبارزه و سوق دادن آن بسوی پیروزی بر جای گذارد. هر چند روند گسترش آگاهی و مبارزه توده در تاکتیکها باید بطور دقیق منعکس باشد، اما نیتوان تاکتیکها را بر مبنای آگاهی آنی و اشکال تحول یافته مبارزه توده در آینده تنظیم نمود، بلکه همیشه سطح حرکتی موجود و درک بالفعل توده می‌باید اساس کاربست آنها باشد. یعنی تاکتیکها باید با حرکت بالفعل توده ارتباط عمیق و ناگستینی داشته باشند و برای توده بطور روشنی قابل درک بوده و در چشم‌انداز مبارزاتی آنان قابلیت کاربست داشته باشند. اگر با چنین دیدی یه تاکتیکها بنگریم، اگر برای طرح تاکتیک موقعیت مبارزاتی توده را دقیقاً برسی کرده و مبنای قراردهیم، اگر بیندیریم چگونگی رابطه توده با حاکمیت موجود و درک توده لازم این رابطه و حرکت او بر همین زمینه، همه آن چیزیست که ما موقعیت مبارزاتی توده میناییم آنگاه میتوانیم موثرترین و درست‌ترین شیوه‌های عملی را اتخاذ نمائیم و بصورتی درست و قاطع جنبشی را در جهت ضروری آن گسترش دهیم.

توده‌ها و حاکمیت سیاسی موجود
چنانکه پیشو درک خود را از حاکمیت سیاسی مبنای موضع گیری

ما این ارزیابی را با مقایسه‌ای میان خواسته‌ای ابتدائی نیروهای شرکت کننده در قیام و موضع دولت در مقابل این خواستها آغاز می‌کنیم، نیروهایی که جنبش را تا اینجا پیش آورده‌اند ترکیبی از طبقات و اقشار گوناگون هستند که هریک بنا به ماهیت طبقاتی خود خواسته‌ای مشخص دارند. شعارهای واحدی همچون «مرگ بر شاه» و «مرگ بر امپریالیزم» و «مرگ بر دیکتاتوری» که یانگر هدفهای مشترک نیروهای انقلاب بود در عین حال از دیدگاه طبقات و اقشار مختلف مردم منافع متفاوتی را در خود منعکس می‌کرد. دقانی که «مرگ بر شاه» می‌گفت و علیه دیکتاتوری فاسد مبارزه می‌کرده پیش از آنکه آزادی بیان و قلم بخواهد آب و زمین و کمک مالی و فنی می‌خواست تا بتواند زندگی فلاکت‌بار خود را از چنگ زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌داری مهاجم نجات دهد. برای این دهقان آزادی پیش از هرچیزی آزادی او برای مصادر زمینهای خودش از چنگ زمین‌داران بود. برای او آزادی با حضور جاپانه زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌دارانی که کیسه گشادی برای مسترنیج او دوخته‌اند مفهومی نداشت. چرا که آزادی برای او بالاترین مفهوم خود را در آزادی از است این زالوها پیدا می‌کرده و می‌کنند. کارگران هنگامی که باعتصابهای عظیم سیاسی خود برای درهم شکستن دیکتاتوری شاه پیرون راندن امپریالیزم اقدام کرده‌اند هدفهای خاص و مشخصی از این مبارزه داشتند.

بدون اینکه قدرت خرید آنان بالا برود و تورم نابود شود و مسالم مسکن و بیمه و سن بازنشستگی حل شود، بدون اینکه از طریق شوراهای خود بر کارخانه و بر امور جزئی و کلی مربوط به زندگی خود نظارت کنند، بدون اینکه در حاکمیت نقش قاطع داشته باشند و از آن طریق با قدرت تمام، استمارگران و امپریالیزم را از گرده خود پایین بکشند و درهم بکوبند، این مبارزه نیتوانست و نیتواند برایشان مفهومی داشته باشد. در یک کلام کارگران با امپریالیزم و دیکتاتوری مبارزه می‌کنند تا استمار را درهم بکوبند، تا بچاول مسترنیج خود خاتمه بند نایین که استمارگران دیگری را جانشین نمته اول کنند و انحصار طلبان دیگری

قدرت سیاسی را از آنان سلب کنند. مبارزه کارگران و دهقانان بر علیه امپریالیزم و دیکتاتوری شاه در نهایت مبارزه‌ای بر علیه استثمار لجام گسیخته سرمایه‌داران وحشی بود و هست. در صورتی که تمدن‌گندیده بورژوازی به‌اصطلاح ملی وقتی بر علیه امپریالیزم و دیکتاتوری شعار میداد در واقع بدنبال راهی می‌گشت تا موقعیت بهتری را برای استثمار توده کسب کنند. این پس‌مانده وارفة سازشکار تا آنجا حاضر است با امپریالیزم مقابله کند که جائی در کنار کمپرادورها برای خود بازنماید. تا آنجائی حاضر است مبارزه گسترش یابد که توده‌ها منافع استثماری او را تهدید نکنند، و گرنه گامی از این پیشتر، مقابله سازشکارانه او با امپریالیزم خاتمه یافته و دست‌کمک پیش نشدن ظاهریش دراز خواهد کرد. بنابراین می‌بینیم که گرچه میلیونها نفر در کنارهم بحرکت‌درآمده و شعار واحدی میدادند اما هریک باقصدی بسیار متفاوت از دیگران آینده را می‌کاوید و آرزوهای متفاوتی را در سر می‌پروراند.

باری آنچه حداقل خواست زحمتکشان را تشکیل میداد کوتاه‌کردن دست چپاولگران و پایان دادن بسلطه امپریالیزم و استثمار لجام گسیخته غارتگران داخلی بود. زحمتکشان در جنبش شرکت کرده‌اند تا حاصل زحمتکشان از آن خودشان باشد. خلقهای میهن ما علاوه بر خواسته‌ای فوق خواستار حاکمیت بر سرنوشت خود بودند. آنها می‌خواستند اداره زمینها، منابع و ثروت‌های خود را خودشان بر عهده بگیرند و با زبان مادری خود کسب داشت کنند و به‌اسارت ملی خود خاتمه دهند. آزادی می‌خواستند و همچنان می‌خواهند. و اگر هزار بار سرکوب شوند باز هم آزادی را خواهند خواست. مردم ما پس از نیم قرن دیکتاتوری پهلوی (که افزوده خونینی بر ۲۵ قرن استبداد پیش از این بود) دیگر نمی‌توانند زندان و شکنجه و سانسور و سرکوب و دسیسه و قتل عام را تحمل کنند. در طول جنبش «شعار آزادی زندانی سیاسی» بازتاب عمیقت‌ترین و را دیگالترین خواسته‌ای دمکراتیک مردم میهن ما بود. اما در مقابل این خواستها حاکمیت سیاسی موجود چه پاسخی داد. پیش از ۵ ماه از قیام می‌گذرد. در طول این مدت مشاهده می‌کنیم که هر روز و هر دم حقی از

مرفه خردبوزروازی و بقایای پوسیده باصطلاح بورزوازی ملی بخشی از همان سرمایداران وابسته را کنار خود نشانده‌اند و روزبروزیکارجگی خود را بهنفع بورزوازی و بهضرر کارگران و زحمتکشان قوام بیشتری میدهند. مشاهده می‌کیم قوانین و مقررات جزئی و فرعی آنان ازسوئی و پیش‌نویس قانون اساسی‌شان از سوی دیگر دفاع از منافع استثمارگران را هرچه روشنتر ترسیم می‌کند و راه را با مواد غلاظ و شداد برکوچکترین اعتراضات توده‌ها می‌بنند. چنین است چهره حکومت. دور نگاهداشتن توده‌های مردم از قدرت سیاسی، کوشش برای نابودی سوراهای وسازمانهای آنان، محدودکردن حقوق آنها، چنانکه بتواند بهمین صورت پیش برود تیجدای جز احیاء کامل حاکمیت سرمایداری وابسته را در برخواهد داشت. تنها و تنها ادامه جنبش بربری طبقه کارگر میتواند نتیجه را به نفع توده‌ها دگرگون سازد.

اکنون می‌بینیم تلقی و درک توده‌ها از حاکمیت سیاسی موجود چگونه است.

رهبری امریست مربوط به حرکت و محصول مستقیم آن است. همچنانکه توده‌های ما در نتیجه فراهم شدن شرایط لازم با شتاب هرچه تمامتر از لاک سکوت خود درآمدند و بهاعتراض پرداختند، همچنانکه اعتراضات توده‌ای در زمانی اندک گسترش عظیم یافته و به تعرض و تهاجم توده‌ای منجر گردید، همچنان ضرورت رهبری و سازماندهی جنبش‌بطوری عمیق و شدید مطرح شد. در چنین شرایطی طبقه کارگر ما تنها بکمک اسماق قدرتمند خود قادر بود که رهبری جنبش را کسب کند و آنرا بسوی پیروزی کامل سوق دهد. اما وضعیت عینی مبارزه طبقه کارگر از سوئی و سرکوب دیکتاتوری بعنوان عاملی مؤثر از سوی دیگر مانع از این شده بود که طبقه کارگر بارشد طبیعی مبارزات خود تجربه لازم مبارزاتی و امکانات لازم رهبری جنبش را کسب کند. در چنین شرایطی خردبوزروازی که از حرکتی احتلاعیافت‌تر از دیگر نیروها برخوردار بود و علاحدگان درگیریها را با دشمن داشت توانست با استفاده از امکانات سنتی خود (و از جمله باجهه گیری وسیع از مذهب و امکانات

حقوق توده‌ها بدانهصار حاکم شدگان می‌افتد. هر روز و هر دم توده‌ها خود را مغبون‌تر یافته و با حیرت بیشتری بر مستگاه‌های سرکوب احیا شده مینگرنند. قدرت خربد کارگران کاهش یافت و وضع اقتصادی آنان هیچگونه تغییری نکرد. حداقل خواستهای آنان بفراموشی سپرده شد و برای اعتراض بهفلان مدیر کل ساواکی مجبور می‌شوند بهتظاهرات و بستنی اقدام کند و درین جریان مورد هجوم افراد مسلح به جماع و سنجک و تفنگ قرار می‌گیرند. دهقانان بدون زمین پشت‌حصار زمین‌داران جا مانندند.

حاکمیت سیاسی موجود آرامش را شعار عمدۀ خود قرار داده و زیر لوای این شعار مبارزه ضد امپریالیستی مردم را سد کرده است. امپریالیزم آسیب دیده و عقب‌نشسته از حالت دفاع درآمده و بالامیدواری در صدد احیای روابط «حسنه» پیشین است. سلاحی را که توده‌ها با آن شاه را فروکوبیدند از دست آنها گرفتند و بدست ارتیشانی سپرده‌ند که در دفاع از شاه بیش از هرچیز تبحر داشتند. این همه آیا بیانگر چیست؟ واقعیت را یکجانبه ننگریم، در جنبش از هرخوش خلق امپریالیزم ضربات سهمگین دید و میرفت تا در آستانه نابودی قرار گیرد، سرمایه داران وابسته‌ای که بهستگاه اداری شاه چسبیده بودند در هجوم مردم تارو مار شدند. بسیاری از گردانندگان رژیم پیشین اعدام شدند. اینها همه نمونه‌هایی است از پیروزی‌های جنبش. این پیروزیها را مردم بدست آورده‌ند و این تنها آغاز کار بود چرا که پیروزی آنها راه درازتری را در پیش داشت. حاکمیت سیاسی موجود اکنون میکوشد این پیروزی را تنها ناشی از رهبری خود جلوه بدهد. در همان حال دولت فعلی‌بطور صریح منکر انقلابی بودن خود شده و عملانشان داد که بیش از آنکه در فکر حفظ این دستاوردها باشد در اندیشه احیاء جزیره آرامش است. بنابراین می‌بینیم که این حاکمیت نه تنها ارگانی برای تحکیم دستاوردهای جنبش نیست، نه تنها راه گسترش جنبش را تا پیروزی قطعی مسدود کرده است بلکه عملی و بطور دمافرون نشان میدهد که آنچه مورد مخالفت اosten همانا تحقق خواستهای زحمتکشان است. مشاهده میکنیم که بخش

آنان با خرد بورژوازی مانع از آن است که با سرعت لازم گر گونیهای رهبری و حاکمیت سیاسی را درک کنند. تبلیغات وسیع خرد بورژوازی و بورژوازی از سوئی و نیروی سنت و آداب کهن از سوی دیگر هر کدام بنوبه خود شناخت توده و طبقه کارگر را از مجموع مسائل مخدوش کرده است.

توده‌های مردم شاهد ناتوانی دولت در تحقق وعده‌های خود هستند، آنان مشاهده می‌کنند که اینجا و آنجا دولت بطور آشکار خواست آنها را بفراموشی سپرده و یا غلنگ و حتی قهرآ آنرا رد نموده است. آنها می‌بینند که بین زحمتکشان و ازگانهای سرکوب تصادمات دمافرونی صورت می‌گیرد، اما اینهمه هنوز کمتر از دلایل لازمی است که آنها برای شناخت و درک حاکمیت سیاسی موجود احتیاج دارند. توده‌ها بطور غالب بالانتظاری آمیخته بدامید، با امید به تحقق خواستهای خود به حاکمیت سیاسی مینگرنند. بطور غالب توده‌ها حاکمیت سیاسی را در مقابل خود نمی‌بینند. اندیشه مقابله با آن نیز هنوز شکل نگرفته است. آنها وعده‌های دولت را باور می‌کنند و از برنامدهای آن استقبال مینمایند، از دعوهای حمایتی آن پشتیبانی می‌کنند و با درخواست بسیج آن بسیج می‌شوند، آنها با اندکی تردید اما بیشتر با امید در حالیکه به حاکمیت سیاسی چشم دوخته‌اند. تحت تأثیر اوهام خرد بورژوازی و تحت نفوذ رهبری خرد بورژوازی می‌خواهند تا اعتراضات پایان گیرد و آرامش برقرار شود. آنها گمان می‌کنند این اعتراضات مانع می‌شود تا دولت هرجه‌زدتر بدخواستهای آنها رسیدگی کند.

در چنین شرایطی توده بطور غالب از دعوت دولت برای پیش‌انداختن انتخابات و تصویب هرچه زودتر قانون اساسی پشتیبانی می‌کند و معلم‌نا وقیکه انتخابات شروع شد بطور وسیع در انتخابات شرکت مینماید و انتصابات حاکمیت سیاسی را مورد تأیید قرار میدهد. اینهمه از آنجهت است که او حرفهای دولت و نایندگان حکومت را تا حدی می‌پذیرد و فکر می‌کند این قانون، این مجلس، این بسیج و این پیشنهادات همه و

روحانیت) رهبری دیگر نیروها را بجنگ آورد. طبقه کارگر و بطور کلی توده‌ها تحت رهبری خرد بورژوازی با بیان مبارزه گذاشتند و تحت همین رهبری آنرا گسترش دادند.

در جریان جنبش خرد بورژوازی کوشید تا خود را مدافعانه توده‌ها جلوه دهد و به آنها وعده استقلال — آزادی و عدالت اقتصادی میداد. نا‌آگاهی طبقه کارگر و فقدان صفت مستقل و مشکل آن هرچه بیشتر راه را برای نفوذ عینی و ذهنی خرد بورژوازی در میان کارگران باز نمود و این مسئله سبب شد تا بسیعترین بخش پرولتاریا تحت رهبری خرد بورژوازی بسیج شود. این بسیج آنچنان عمیق بود که بازارها و بارها علیه خود کارگران بکار گرفته شد. طبقه کارگر و توده‌ها در دشمن خود که خرد بورژوازی باشد دولتخودرا یافتنند و سپس دولت خود را رهبر خود مشاهده کردند. در این رابطه توهمند خرد بورژوازی طبقه کارگر بنای اعتماد وی بموعده‌های خرد بورژوازی شد و بطور کلی توده‌ها بدرجای پذیرفتند که این رهبری جنبش را بسراج حمام خواهد رساند و اهداف و خواستهای آنان تحقق پیدا خواهد کرد. چنین انتظاراتی و چنین پیوندی البته نمیتواند بسادگی از میان برود و حتی برای سرکوب شده‌ترین بخش‌های توده نیز لازم است تا رهبر دیروز خود را سد راه خود بیابد.

توده‌ها بطور غالب حاکمیت موجود و رهبری جنبش را یکسی مینپندارند و نفوذ عناصر تازه بورژوازی را در رأس قدرت نمی‌بینند. بهمین علت بسیاری اوقات حرکات دولت را با تعجب و تحریر استقبال می‌کنند. توده‌های مردم که مشاهده کردند با رهبری چنین‌روئی شاه را درهم شکته‌اند و به‌امپریالیزم ضربات کاری زده‌اند هنوز بطور غالب همان رهبری و همان جبهه را تأیید می‌کنند. آنها هنوز هم وجود امپریالیزم و عمال آنرا دلیلی میدانند که مانع رسیدگی فوری حاکمیت سیاسی موجود بدخواستهای آنان می‌شود و برهمین اساس در با موارد با جانبازی حاضرند تحت همین رهبری با آن موانع بجنگند. آنها هنوز نتوانسته‌اند رویه دگر گونیهای موجود و آینده آن را درک کنند و پیوند

و سندیکاهای زرد را از بالا سازمان داده و نیزوهای انتظاماتی جدیدی در مقابل کارگران صفارایی کرده‌اند.

ایستادگی مقابل حاکمیت سیاسی بطور اخص و عمدی در میان خلق‌ها گسترش یافته است. خلق‌های غیر فارس که علاوه بر انواع فشارهای اقتصادی – سیاسی تحت سرکوب ملی نیز قرار گرفته‌اند. اکنون در بیماری از مناطق خواستهای ملی خود را شعار عمدی خود قرار داده‌اند. حاکمیت موجود با نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت برای خلق‌ها کوشید تا توسط تنظیم کنندگان انتصادی پیش‌نویس قانون اساسی وضعیت پیشین خلق‌ها را کماکان، بهمان شکل ثبت کند. زحمتکشان این مناطق تحت استشار وحشیانه اقتصادی و با تأثیرپذیری فتن از ویژه‌گیهای رهبری فرهنگی‌شان که با خصوصیات سنتی – فرهنگی خردبُورژوازی رهبری کننده همتایز بود توانستند بدruk واقعی‌تری از وضعیت موجود دست یابند. زحمتکشان این مناطق خط فاصل خود و حاکمیت موجود را تشخیص داده‌اند و در دفاع از منافع خود بی‌محابا مقابله با دولت و ارگانهای سرکوب پرداخته‌اند.

این نمونه‌ها چشم‌اندازی از پرسه جدا شدن خلق از حاکمیت موجود و همتایز شدن صف کارگران از خلق را ترسیم مینماید. لیکن همانطور که ذکر شد رابط غالب میان توده‌ها (بطور کلی) با حاکمیت سیاسی کنونی در این زمان چیزی جز این است.

روند مبارزات موضعی توده‌ها زمینه ایجاد تاکتیکهای مناسب با سطح حرکت و آگاهی آنان است اما همچنان سمت‌گیری کلی تاکتیکهای ما باید بر روند حرکت غالب طبقه کارگر و توده‌ها تنظیم گردد.

ملخص کلام اینکه ما موظفیم با اتکاء بست‌گیری تاریخی طبقه کارگر تاکتیکهای خود را با روند بالفعل حرکت و آگاهی کارگران پیوند دهیم. در همان حال از طریق مرتبط ساختن تاکتیکهای خود با وجه غالب حرکت توده باید بکوشیم تا بطور عینی حرکت طبقه کارگر را ارتقاء داده و رهبری آنرا بر توده‌ها تأمین نمائیم. تاکتیکهای حاضر و موضعی ما باید براساس آنچه در بالا آمد و با درنظر گرفتن اصول

همه چیزی برای او دربردارد. اگر بخواهیم میزان توهمنات توده و باورهای او را ارزیابی کنیم و بروشنی نشان دهیم تاچه‌حدچار دنباله‌روی کورکورانه شده است همین بس بگوییم مردمی که طی نزدیک به ۹ سال کما بیش و در حد آگاهی خود ستایشگران جانبازی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران بودند با یک فرمان تظاهرات چندین دههزار نفری برعلیه آنها برآه میاندازند و آنها را بكلی محکوم می‌کنند و همین‌ها با یک فرمان تظاهرات چندین دههزار نفری با شعار «روزنامه بنی‌صدر ایجاد باید گردد!» سرمی‌دهند.

بنابرآنچه آمد ما هنگامی که توده‌ها را بطور کلی در نظر گیریم مشاهده می‌کنیم که وجه غالب درگرایشات آنها همان انتظار آمیخته بدامید در مقابل حاکمیت سیاسی است. همچنین نشان دادیم که این رابطه ناشی از تطابق حاکمیت سیاسی بر منافع توده‌ها نیست بلکه ناشی از عدم تطابق آگاهی توده‌ها بر ماهیت این حاکمیت است اینکه در تکمیل آنچه آمد بهتریج جنبه‌های دیگری از حرکات توده‌ها که غالب نیست و در جهت مقابله هرچه بیشتر با حاکمیت سیاسی گسترش می‌باید می‌پردازیم.

هم‌اکنون جریانی سراسری از مبارزه کارگران برای رسیدن به حقوقشان روبه گسترش است. تقریباً در هر کجا که کارگران وجود دارند بین رهبری و های مخالف وضعیت موجود نیز بر می‌خوریم. این جریان اعتراض که بطور دمازفون گسترش می‌باید بتدریج میان منافع کارگران و دبگر نیروها خط مشخصی کشیده و در جهت تشکیل صف مستقل و مبارز کارگران تحول می‌باید. هر روز شاهد برخورد ارگانهای سرکوب و عوامل دولت با این کارگران هستیم و نیز مشاهده می‌کنیم که چگونه دولت هرچه قاطع‌تر در مقابل منافع و خواستهای کارگران ایستاده و خود را افشاء مینماید. در بسیاری از جاهای روتایران قیری که خود را مغبون می‌بینند به اعتراض پرداخته و تاکنون بکرات شاهد مقابله قهرآمیز آنان با دولت بوده‌ایم. دولت با برچیدن یا برسمیت نشناختن و یا محدود کردن شوراهای کارگری و دهقانی می‌کوشد تا مانع مبارزه متشکل آنان برای دستیابی به خواسته‌ایشان بشود. حتی در مدتی باین کوتاهی شاهدیم که دولت شوراهای

آثار لنین میتوان مشاهده نمود. البته قشرون درون جنبش کمونیستی نیز بنوبه خود میکوشند تا با سوء استفاده از نوشتہ‌های لنین اعتباری برای حرف خود تأمین کنند. از جمله میدانیم که لنین شرکت در انتخابات و پارلمان را در دوران اعتلاء انقلابی تحریم کرده است و قشرون با تحریف شرایط موجود کشور ما میکوشند تا برای این برداشت لنین مصداقی بیابند. شواهد تاریخی شان میدهد که تاکتیک تحریم شرکت در انتخابات و مجلس بورژوازی در جنبش کمونیستی همیشه از جناح چپ طرح شده است. این تفکر تمایل دارد خط فاصل میان آنچه هست و آنچه باید باشد را مخدوش نماید و تحقق عملی آرمانهای خود را با ذهنی غیر دیالکتیکی حل کند. لنین در این باره میگوید: «مامیتوانیم و موظفیم ساختمان سویالیزم را نه با مصالح پندرآمیز و نه با آن مصالح انسانی که خود ما مخصوصاً ایجاد ننمودایم، بلکه با آن مصالحی آغاز کنیم که سرمایه‌داری برای ما بدیراث نهاده است. بدون شک این کار بسیار دشوار است ولی هر نوع شیوه برخورد دیگری نسبت باین وظیفه بحدی سبک‌غمزانه است که قابل بحث هم نیست. واقعیت این است که بدون استفاده‌از وسائلی که جامعه بورژوازی فراهم آورده چه در شرایط دموکراتیک یا غیر دموکراتیک ندارد بتوان بهنهایی قدمی در جهت آگاهی و سازماندهی طبقه کارگر برداشت. سندیکاهای و اتحادیه‌های زرد در جامعه بورژوازی نیتوانند از جانب کمونیستها بدليل زیر نفوذ بودن آنها (زیر نفوذ بورژوازی) طرد بشوند بلکه بر عکس بدین دلیل که توده‌هایی در آنجا وجود دارند که هنوز بدان دلسته‌اند و از جانب بورژوازی تحقیق گشته‌اند باید با استفاده از خود این نهادها و فعالیت در درون آنها بخارط نابودی و بی‌اثر ساختن آنها اقدام نمود. لنین میگوید: «هدف انتقاد و آنهم شدیدترین و بی‌امان‌ترین و آشتبان‌ترین انتقادها باید پارلماناتریسم یا فعالیت پارلمانی بلکه آن پیشوایانی باشد که نیتوانند و از آنهم بیشتر کسانی باشند که نمیخواهند از انتخابات پارلمانی و تریبون پارلمان بشیوه انقلابی و کمونیستی استفاده نمایند» آثار منتخب ص. ۴۶۷

فوق با سطح حرکات موضعی توده تنظیم شود، ما باید از خواسته‌ای زحمتکشان و خلق‌ها در همیجا و با اشکال مختلف و در هر شرایطی بطور فعال حمایت نمائیم. ما باید بپذیریم همچنانکه بدون تأمین رهبری طبقه کارگر مبارزه زحمتکشان بدستیجه مطلوب نخواهد رسید همچنان رهبری طبقه کارگر بدون شرکت فعال در مبارزات زحمتکشان و خلق‌ها و دفاع از خواسته‌ای آنان تأمین نمیگردد. در یک کلام مبارزه نهاینکه خواسته‌ای طبقه کارگر تحت رهبری طبقه کارگر باید انجام گیرد نهاینکه خواسته‌ای طبقه کارگر تحت الشاع شعار آزادی خلق‌ها قرار گیرد.

دو تاکتیک در برابر انتخابات «مجلس خبرگان»

بنا بر آنچه آمد نتیجه میگیریم که درک و تلقی توده از محتوای حاکمیت سیاسی منطبق با درک پیشو و مارکسیست – لنینیست نمیباشد. میان درک ما از ماهیت حاکمیت با درک توده تضادی برقرار است. این تضاد را چگونه باید حل کرد؟ آیا باید خودخواهانه درک خود را از ماهیت حاکمیت مبنای اتخاذ تاکتیک‌هایمان قراردهیم و وضعیت کنونی طبقه کارگر و توده را در نظر نگیریم یا اینکه تاکتیک‌ها را اصولاً در رابطه و پیوند عمیق با سطح حرکت کارگران و توده باید اتخاذ نمود و آنها را برروند تحول جنبش منطبق ساخت. بحث پیرامون این مسئله را ضمن بررسی دو تاکتیک شرکت و امتناع در رابطه با انتخابات «مجلس خبرگان» باز می‌کنیم. اما مقدمتاً تاکتیک شرکت در پارلمان را از نظر تئوریک بررسی کنیم. تاکتیک شرکت در انتخابات و پارلمانهای بورژوازی همیشه یکی از مسائل بحث برانگیز در جنبش کمونیستی بوده است. این تاکتیک همانند سایر شیوه‌های مبارزاتی از تعبیر و تفسیرهای جریانات گوناگون درون جنبش کمونیستی دور نمانده است. در آثار معتبر و مرجع مارکسیستی در این باره بطور مفصل و مسروح گفتگو شده است. انقلاب روسیه بنا به اشکال متنوع مبارزه طبقاتی در آن حاوی تجربیات عظیمه در این زمینه است و بهترین و برجسته‌ترین تحلیل‌ها را از این تجربیات بطور اخص در

بحث بر سر برخورد کلی و اصولی با پارلمان است (بدون آنکه هیچ مشابهتی میان آنچه پیش روی ماست با پارلمان واقعی بیایم). لین نه تنها تاکتیک شرکت در پارلمان بلکه اساساً هیچ تاکتیکی را مطلق نمیشمارد. لین باتفاقیکها بگونه‌ای متحول و متغیر مینگرد و خود عالیترین نمودها را در درک درست و کاربست خلاقالانه و تغییر هوشیارانه تاکتیکها بهما عرضه میدارد. بنظر لین تاکتیک شرکت در انتخابات و پارلمان بخودی خود مورد قبول یا رد نیست بلکه شرایط حاکم بر انتخابات و پارلمان و سطح و موقعیت مبارزاتی توده و در رأس آن طبقه کارگر است که چنین تاکتیکی را رد و یا تایید می‌کند. لین از تاکتیک شرکت در مقابل کمونیستهای جناح چپ در آلمان، ایتالیا و انگلستان دفاع میکرده و یا هنگامی که در ۱۹۵۶ تاکتیک تحریم حزب بلشویک را مورد انتقاد قرار میداد پایه استدلال خود را بر عینیت مبارزه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش میگذشتند یعنیز دیگر. در مورد تحریم نیز اساساً بر اعتدال اتفاقی توده‌ها تکیه مینمود و آنرا مورد تأیید قرار میداد. لین بهجهای آلمانی میگفت «برای کمونیستهای آلمان پارلمانتاریسم البته از لحظه سیاسی کهنه شده ولی اتفاقاً مطلب بر سر اینستکه تصور نشود آنچه برای ما کهنه شده است برای طبقه، برای توده‌ها هم کهنه شده است. در اینجا مجددآ می‌بینیم که چهای قدرت قضاوت ندارند و نمی‌توانند بعنوان حزب طبقه، حزب توده‌ها رفتار نمایند. وظیفه شما اینستکه خود را تا سطح توده‌ها، تا سطح قشرهای عقبمانده تنزل ندهید. در این امر تردیدی نیست. شما موظفید حقیقت تلخ را به آنها بگوئید. شما موظفید خرافات بورژواز دموکراتیک و پارلمان طبلانه آنان را خرافات بنامید، ولی در عین حال شما موظفید هوشیارانه مراقب وضع واقعی آگاهی و آمادگی تمام طبقه (نهاینکه تنها پیشاهمگ کمونیستی آن) و تمام توده زحمتکش (نهاینکه تنها افراد پیشرو آن) باشید. اگر بینیم که نه تنها دومینیونها و لژیونها بلکه حتی صرفایک اقلیت نسبتاً قابل توجهی هم از کارگران صنعتی بدنبال کشیشان کاتولیک و از کارگران روزتا بدنبال ملاکین و کولاکها میروند آنوقت از اینجا بدون هیچگونه شکی چنین نتیجه میشود که پارلمانتاریسم

در آلمان هنوز از لحظه سیاسی کهنه نشده و شرکت در انتخابات پارلمانی و مبارزه از پشت تربیون پارلمانی برای حزب پرولتاریائی انقلابی همانا بمثبور ترتیب قشرهای عقبانده طبقه خود و بیداری و تنویر افکار توده روسنای تکامل نیافته، توسری خورده و ناآگاه یک وظیفه حتمی است. تا زمانی که شما قدرت برچیدن بساط پارلمانی بورژوازی و هرنوع مؤسه ارتقابی دیگری را ندارید موظفید همانا بداجهت که در آنها هنوز کارگرانی وجود دارند که بوسیله کشیشان و زندگی در محیط تنگ و منزوی روسنای تحقیق شده‌اند در داخل آنها کارکنند. در غیر اینصورت بیم آن می‌رود که شما صرفاً به افرادی یاوه سرا تبدیل شوید» منتخب آثار ص ۷۴۸-۴۹.

چنین است حکم آموزگار پرولتاریا در اصول برخورد کمونیستها با پارلمان.

اکنون به تشریح موقعیت کنونی خودمان پردازیم و بینیم که برخورد ما چگونه باید باشد. نخست براین تأکید نمائیم که ما وقتی از دو تاکتیک شرکت و امتناع گفتگو می‌کنیم، حساب مصلحت طبلان فرست طلب را پیش پیش کنار گذاشته‌ایم. آنچه انگیزه شرکت حزب توده در انتخابات است نه آگاه نمودن طبقه کارگر و توده‌هایست و نه افشاگری. این حزب بطور سنتی مصلحت انقلابی طبقه کارگر را فنای مصلحت طبلی تشکیلاتی خود نموده و مینماید. انگیزه اساسی شرکت این باصطلاح حزب همان مصلحت طبلی تشکیلاتی است و نهچیز دیگری غیر از آن. دیگر بخشی بر سر درک یا کشف ماهیت این حزب نیست چرا که مرکزیت آن با انتخاب تمام در نشیره مردم حتی برای دفاع از خرد بورژوازی اعضاء خود را نیز موره حمله قرار داده است. حزب توده شرم ندارد که در پس پرچم خرد بورژوازی بحر کت درآید و برای پهن کردن بساط خود هر تعلق را برخویش هموار سازد. مرکزیت حزب توده مسلماً بخوبی میداند که شانسی در انتخابات نخواهد داشت و بروشی هم بیان کرده است که حاکمیت موجود دربست مورد تایید اوست و در نتیجه قصد افشاء آنرا نمیتواند داشته باشد، پس چرا شرکت میکند؟ تنها مصلحت، آری مصلحت

خود را بر مساله اعتلاء یا عدم اعتلاء انقلابی متوجه نموده اند.

همیشه اعتلاء انقلابی اساس تحریم و عکس آن مبنای پذیرش تاکتیک شرکت در پارلمان قرار گرفته است. لینین نیز بر همین اصل تکیه می کند. اگر طرفداران تاکتیک امتناع نخواهند بمانی مساله باشند گویند و نخواهند موضع خود را با این امر مرتبط سازند مجبورند پذیرند که ما مطلقاً باید تاکتیک شرکت در پارلمان را رد کنیم و نیز در همین رابطه انواع تاکتیکهای مشابه را نیز تحریم نمائیم. نتیجه چنین موضعی هماناً بمنع مطلق برخی تاکتیکهای ضروری و نتیجتاً به مطلق کردن برخی دیگر از تاکتیکها میانجامد آنچه در چنین موضعی به آشکار نمودارت است هماناً بی توجهی کامل بسطح مبارزاتی توده و میزان آکاهی و آمادگی او برای تکامل دادن اشکال مبارزه است. همانطوری که پیش از این آمد لینین وقتی تاکتیک تحریم ۱۹۵۶ را مورد انتقاد قرار میدهد مبنای استدلال خود را درست سطح مبارزاتی طبقه کارگر و توده های زحمتکش قرار میدهد. اصولاً دوره اعتلاء انقلابی از آغاز پروسه بریده شدن توده از حاکمیت سیاسی یعنی از آنجا که توده شروع می کند بدruk ماهیت ضد توده ای حاکمیت آغاز نمی شود بلکه شروع آن از جائی است که توده مشخصاً حاکمیت سیاسی را علیه خود و در مقابل خود می باید و بطور آشکار مبارزه را بر علیه آن آغاز مینماید.

همیشه و در همه حال همینکه توده ماهیت ضد توده ای حاکمیت را درک نمود نمیتواند بلا فاصله مبارزه را بر علیه آن آغاز کند. فاصله میان درک توده از ماهیت حاکمیت و آغاز مبارزه آشکار بر علیه آن میتواند تحت شرایطی از جمله بهنگام وجود دیکتاتوری طولانی گردد. بنابراین شرط حتمی برای دوره اعتلاء انقلابی بریده شدن کامل توده از حاکمیت سیاسی و قطع امید کامل او از تحقق خواسته ایش توسط دولت است. لیکن پروسه اعتلاء انقلابی با بحرکت در آمدن توده و سمت گیری این حرکت در جهت براندازی آغاز می شود.

تاکتیک شرکت در پارلمان نتها در شرایط اعتلاء انقلابی بلکه همچنین در شرایطی که توده ماهیت ضد توده ای حاکمیت را درک کرده

تشکیلاتی حزب ایجاد می کند تا انتخابات هم مانند مقالات و نوشته های شداد و غلط آنان در سایش خردمند بورژوازی وجه المصالحهای بین آنان و قدرتمندان گردید. حزب توده تشکیلات خود را عین طبقه میداند و بنابر این شرمی ندارد اگر دفاع از مصالح تشکیلاتی را بصورت دفاع از طبقه کارگر و آنmod نماید. در کنار حزب توده لیبرال نمایان را می بینیم که برای شرکت هرچه بیشتر در استثمار کارگران شرکت در پارلمان را مستاویز قرار داده و دفاع از آزادی را سیر خود ساخته اند. جبهه ملی این دفاع تعانده پوسیده بورژوازی باصطلاح ملی با پیش نویس موافق نیست و در میان خبر کان چنانکه نفوذ کند خواهد کوشید تا سهم آزادی بورژوازی باصطلاح ملی را در استثمار زحمتکشان افزایش دهد. جبهه ملی و دیگر نیروهای مشابه برس اصل استثمار رنجبران بخشی ندارند آنچه مورد گفتگوی آنهاست قوانین ناظر براین استثمار است. آنها می خواهند آنچنان قوانینی تصویب برسد که استثمار را بگونه ای دیرپاتر تضمین کند و نام این نیرنگ خود را نیز دفاع از آزادی می گذارد. حساب مجموع این نیروها (هریک بنا بر ماهیت خود) از حساب رنجبران و هواداران طبقه کارگر جداست، بنابراین بحث ما بر سر دو تاکتیک بطور اخص بررسی موضعگیری نیروهای مارکسیست - لینینیست است و نه جزآن.

اکنون بینیم که تاکتیک شرکت ما بر چه بنائی استوار است و در جهت کدام هدف تنظیم گردیده.

آیا ما در دوره اعتلاء انقلابی بسر میبریم؟

کسانی که تاکتیک امتناع را برگرداند پیش از هر چیز می باید ثابت نمایند که ما در دوره اعتلاء انقلابی بسر میبریم و سپس باید اثبات نمایند شرکت در انتخابات جز با هدف شرکت در پارلمان نمیتواند صورت بگیرد. چرا باید این دو مورد را ثابت کنند؟ نخست مورد اول را بررسی مینماییم. تقریباً تمام بحث و بررسی هایی که در آثار معتبر مارکسیست پیرامون تاکتیکهای تحریم و شرکت در پارلمان نوشته شده، در نهایت استدلال های

تامین میکند. پاسخ این هم منفی است و ما بیشتر زیر عنوان توده و حاکمیت سیاسی این وضعیت را تشریح نموده‌ایم. کافی است تا ما ثابت کنیم که اکثریت مردم حاکمیت را تأیید میکند و در انتخابات شرکت مینمایند و شرکت در انتخابات را درست میدانند و آنگاه ثابت کنیم که نه تنها دوره انتلاء انقلابی موجود تیست بلکه شرط اساسی آن یعنی جدا شدن توده از حاکمیت و درک این مسأله توسط توده نیز فراهم نمیباشد. بنابراین در چنین شرایطی تحریم کامل و کلی چنین تاکتیکهایی در واقع تحрیم پیشایش شرکت در بخش عمدہ‌ای از حرکات و مبارزات توده‌ها است.

توده‌ها بطور غالب در انتخابات شرکت مینمایند. از دیدگاه آنان امتناع از شرکت در انتخابات در عین حال امتناع از شرکت در حرکت خودشان است و ییدرگ ک با این حرکت از در مخالفت بر می‌آیند. آنها پیش از آنکه علل امتناع را در رابطه با حاکمیت سیاسی موجود بررسی کنند باعتراف بر علیه تحریم حرکت خودشان میپردازند. در شرایط کنونی ذهن توده‌ها آنچنان مغلوب اوهام خردمندانه بورژوازی است و خردمندانه بورژوازی آنچنان با استفاده از وعده و وعد و سنت و مذهب توده‌ها را تسخیر کرده است که نه تنها در تاریخ کشور ما بلکه در جهان هم نمونه آنرا کمتر می‌بینیم. ما باید این ویژگی را عمیقاً بررسی کرده و درک همجانبه‌ای از آن داشته باشیم و بهنگام سازماندهی حرکات خودمان خصوصیات عینی و ذهنی آنرا عمیقاً در نظر داشته باشیم. آنها که با نیتی انقلابی رؤیاها خود را جانشین واقعیت می‌کنند و حرکات خود را بدون ارتباط با این واقعیت و مستقل از این واقعیت و مطابق با آرزوی خود سازمان می‌هند. آنها که روند کنونی حرکت توده را کنتر و ابتدائی‌تر از آن میدانند که بتوانند حرکت خود را با آن دعاز کنند، قادر نخواهند بود که مسائل فوق را درک کنند و راه درست را آگاهانه از کلاف تیره ابهامات بیرون بشنند.

پیشو و تنها از طریق تأکید برواقعیت و ایجاد پیوند عمیق میان حرکت خود و حرکت توده میتواند بهشیوه‌های عملی مؤثر برای سمت دادن

ولی هنوز مبارزه را آغاز نکرده است زمینه کاربرت خود را دست میدهدند. برای نمونه مشاهده میکنیم که طی سالیان نسبتاً درازی توده‌های میهن ما خط فاصل میان خود و حاکمیت سرمایه‌داری وابسته و رژیم شاه را به تلخ‌ترین شکل ممکنه درک کرده‌اند اما در طول این مدت شرایط لازم برای آغاز مبارزه آنان فراهم شده و توده‌ها خاموش، خشنناک و مرعوب منتظر ماندند در چنین شرایطی کافی بود که کسی با یکی از ارگانهای دولتی مرتبط گردد تا بکلی در مقابل توده‌ها قرار گرفته و در نظر آنان منفور واقع شود. بنابراین در چنین موقعیتی هرگونه تاییدی بر هرگونه نهادی از مجموع نهادهای حاکمیت (از جمله مجلس) و هرگونه شرکتی در این ارگانها (حتی مجلس) معنایی جز قرار گرفتن در صف دشمنان توده نداشت. علت بسیار روشن است، هنگامیکه توده حاکمیت، دولت و تمام ارگانهای آنرا دشمن خود میداند تنها نیروئی را دوست می‌شمرد و تنها حرکتی را درست میداند که بر علیه این مجموعه موضع گیری کند و به مقابله با آنها پردازد. برای نمونه در سالهای خفغان آور گشته هرگز با هر هدفی بر علیه دولت به قانون شکنی میپرداخت بمنوعی در دل مردم جا باز میکرد و با حداقل شرایط میتوانست به قهرمان تبدیل شود. عکس این قضیه زمانیست که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش با حاکمیت پیوند دارند و معتقدند که حاکمیت موجود کمایش میتواند بهخواستهای آنها جامه عمل بپوشاند. در چنین صورتی توده حاکمیت سیاسی و ارگانهای آنرا بطور کلی مقابل خود و مخالف با منافع خود نمیداند و خود میکوشند تا در این ارگانها شرکت نمایند. در چنین صورتی توده از جمله انتظار دارد که تاییدگان خود را بدروون ارگانهای دولتی بفرستد و از آن طریق منافع خود را پیش ببرد. پیشو در چنین موقعی میتواند بنا بشرایط مشخص از تاکتیکهای پارلمانی بجهودی.

وضعیت کنونی ما چگونه است؟ آیا توده‌ها بطور غالب حساب خود را از حاکمیت سیاسی جدا کرده و آنرا در مقابل خود می‌بینند. آیاتوده‌ها مایل نیستند نمایندگان خود را بدروون ارگانهای دولتی و غیره بفرستند و آیا در چنین شرایطی دشمن با حاکمیت سیاسی دوستی با توده‌ها را

اعتلاء انقلابی بدینان آورد؟ بنظر ما جز با نفی قوانین علمی حاکم بر مبارزه و انقلاب نمیتوان بدین پرسش پاسخ مشتت داد. ما میگوئیم در دوره اعتلاء انقلابی قرار نداریم و این مسئله نمیتواند پایه استدلال‌های طرفداران تحریم و امتناع قرار بگیرد حال ممکن است آنها مسأله دیگری را پیش بکشند و بگویند شرکت در انتخابات و حتی فرستادن نماینده نمیتواند تأثیری بر تدوین و تصویب قانون اساسی داشته باشد و از این راه برای محکوم کردن ما وارد شوند. میپرسیم آیا لینین وقتی مسأله فشار از بالا را مطرح میکند شرکت در پارلمان را هم منظور دارد یا نه و اگر لینین شرکت در پارلمان را تحت شرایطی تأیید میکند آیا منظور و هدف او شرکت در حکومت بورژواهast یا تبدیل پارلمان بهمیدان دیگری برای مبارزه برولتاریا؟ پاسخ برای ما روش است و امیدواریم که بتوانیم برای شما نیز آنرا روش کنیم. باعتقاد ما نه در شرایط‌کنونی ایران و در رابطه با انتخابات مجلس باصطلاح خبرگان بلکه در بهترین شرایط ممکن هم پارلمان نمیتواند برای مارکیست – لینینستها چیزی جز وسیله افشاء‌گری و آگاه‌سازی و سازماندهی برولتاریا باشد. مارکیست – لینینستها در بهترین شرایط بدپارلمان میروند تا پارلمان را بوسیله‌ای علیه خود پارلمان بورژوائی، علیه بورژوازی و علیه پارلمانتاریسم تبدیل نمایند.

بنابراین در وضعیت کنونی ما تصور اینکه از طریق فرستادن نماینده بهمجلس بهاصطلاح خبرگان مارکیست – لینینستها بتوانند نه تدوین و تصویب قانون اساسی مؤثر واقع شوند پیش از آنکه اشتیاه باشد ابهانه است و استناد بهچنین دلیلی توسط هر نیرویی پیش از آنکه تکیه بر منطق باشد تحریف رذیلانه اهداف مارکیست – لینینستهاست. ما میگوئیم تنها از طریق افشاء دسیسه‌ها و تأثیر آگاهانه بر توده‌ها، تنها از طریق سازمان دادن طبقه کارگر و توده‌ها و بالاخره تنها و تنها توسط خود توده و بارهبری طبقه کارگر میتوان بر جریانات کنونی مؤثر واقع شد و مسیر آنها را بنفع توده‌ها تغییر داد. ما شرکت در انتخابات را نه با تأیید «مجلس خبرگان» بلکه برایه رد آن برگردیدیم. ما شرکت در انتخابات

مبارزه توده دست یابد. توده در جریان حرکات و مبارزات خود به اشکال عالیتر مبارزه دستمیابد. توده خود حرکت خویش را برمی‌گزیند و نقش پیشو اهم آنستکه از طریق تلفیق آگاهی با حرکات خوب‌بخودی توده، از طریق سازماندهی مبارزات آنها و از طریق رهبری درست این مبارزات آگاهی و توانائی لازم را برای اتخاذ شیوه‌های عالیتر مبارزه در اختیار توده‌ها بگذارد. بنابراین پیشو نمیتواند که توده را بحال خود رهاکند و خود مطابق امیالش عمل کند، بلکه وظیفه اوست که دست در دست توده‌ها و پیشایش آنها گام بردارد و راه را به آنها نشان دهد. در این زمان توده کسانی را که از شرکت در انتخابات سرباز زندگانی عمل‌خارج از صف خود میدانند و به آنان بگونه نیرویی جدا از خود و بی‌ارتباط با مسائل خود مینگرد. در شرایط کنونی توده‌ها در انتخابات شرکت می‌کنند، بهمجلس فرمایشی امید بسته‌اند و تحت تأثیر او هام‌خرده بورژوازی گمان دارند در قانونی که تصویب خواهد شد به صورت منافع آنان در گمان دارند که انتخابات سرباز زندگانی نفوذ نمایندگان کارگران و زحمتکشان در مجلس ضابط گوناگون مانع نفوذ نمایندگان کارگران و زحمتکشان در مجلس میشود. توده با این موانع آشنا نیست و وظیفه پیشو ا است که از طریق افشاء آنها و آگاه نمودن توده‌ها درک او را هرجه بیشتر بر واقعیت‌منطبق نماید. آنانکه امتناع پیشنهادی کنند با مشکلات توده‌ها روبرو نمیشوند و توده نه از آنان انتظار دارد و نه گمان میکند که آنان بدمائل و مشکلات وی توجه داشته باشند. توده به کاندیداهای مختلف مینگرد و به گروههای شرکت‌کننده، بحروفها و گفته‌های اینان توجه مینماید تا بفهمد که به کجا میخواهد برود و چیزی در پیش دارد و این خود نشان میدهد که تنها با حرکت در کنار توده و شرکت در مسائل او میتوان باوی ارتباط واقعی برقرار نمود. افشاء‌گری و دادن آگاهی از این پایگاه مقدور است نه از خارج گود و با برخورد متفرعنانه با مسائل توده.

حال میپرسیم با چنین رابطه‌ای که میان توده و حاکمیت سیاسی برقرار است، با چنین تأثیری که خرد بورژوازی حاکم بر توده دارد و با چنین امیدی که توده‌ها به برنامه‌های دولت دارند آیا میتوان حرف از

را پذیرفته تا ضرورت نهی چنین انتخاباتی را بتودها ثابت کنیم. ما شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای پیوند با توده‌ها جهت پیکار با پیش‌نویس کدائی و مجلس فرمایشی و حرکات ضدتوده‌ای میدانیم و این چکیده آن دلایلی است که مارا به اتخاذ این تاکتیک واداشت. ما همراه با توده د راتخابات شرکت می‌کنیم تا پیش‌پیش او به محل مشکلاتش پیردازیم و نشان دهیم چه موانعی را برای دور کردن او از حاکمیت سیاسی ایجاد کردند و چگونه حقوق او را بازیابی که او نمیداند نهی کردند و چگونه ابزار و ارگانهای را که از آن او نیست برای سرکوب اعتراضات آتی او تدارک دیده‌اند. این است پاسخ ما به طرفداران امتناع.

شرکت یا امتناع، کدام یک افشاء می‌کند

طرفداران تاکتیک امتناع در نهایت بداین دستاویز متول می‌شوند که بهترین راه افشاء ماهیت پیش‌نویس و مجلس فرمایشی همانا امتناع از شرکت در انتخابات و تحریم مجلس است. آنها می‌گویند ما بدینوسیله از سوئی در یک حرکت غلط که مخالف منافع توده‌های شرکت‌نمی‌کنیم واز سوی دیگر این پرسش را در برابر توده‌ها قرار می‌دهیم که چرا شرکت نکردیم. چنانکه این پرسش بطور جدی برای توده‌ها مطرح شود می‌توارد انگیزه‌ای جهت درک مواضع ما و همچنین انگیزه‌ای برای اندیشیدن در پیرامون ماهیت حاکمیت سیاسی موجود شود. طرفداران امتناع همچنین مطرح می‌نمایند که ما از طریق توضیح دلایل شرکت نکردن خود و نیز افشاری فعال ماهیت دولت و حاکمیت سیاسی می‌توانیم برکوش پر شمر برای آگاه نمودن توده اقدام نمائیم، وبالاخره مطرح می‌کنند که مجموع شرایط نشان می‌دهد توده در آینده‌ای نزدیک به ماهیت دولت و حاکمیت پی‌خواهد برد و تیجتاً در آن زمان حقانیت ما را تایید نموده و این خود زمینه‌ای برای پیوند هرچه بیشتر ما با توده می‌گردد.

در پاسخ بداین نظریات نخست بگوئیم که توضیح و تبلیغ ما پیرامون ماهیت و حاکمیت سیاسی و شیوه‌های اعمال حاکمیت آن تنها یکی از طرق

افشگری است ونه، تنها راه آن راه دیگر، این است که ما با اتخاذ روش‌های درست عملی، حاکمیت و دولت را وادار کنیم که موضع خود را بطور مشخص به مردم اعلام کنند ما نباید بگذاریم که آنها با تبلیغ و نیرنگ ماهیت خود را پوشیده بدارند. برای مثال میدانیم که اگر دولت مطمئن‌بود ما در انتخابات شرکت نمی‌کنیم وبا اگر اطمینان می‌داشت که بهیچوجه نیروهای مترقب شناسی در انتخابات ندارند، بدون ترس مجلس موسسان را بهمان شکل رایج می‌پذیرفت واین را وسیله‌ای برای تبلیغ هر چه بیشتر پیرامون آزادیهای اهدایی خود قرار می‌داد. لیکن هنگامیکه مشاهده نمود نیروهای مترقب با شعارهای انقلابی خود می‌خواهند در مجلس موسسان شرکت نمایند و هنگامیکه این مسئله را برای منافع خود خطرناک یافت بنامار ماسک از چهره برداشت و مجلس موسسان را ملغی نمود و مجلس خبرگان را بگونه مانعی برسر راه شرکت نیروهای مترقب در تدوین و تصویب قانون اساسی اختراع نمود. بنابراین ما باید برای آگاه نمودن توده‌ها تمام شیوه‌ها را بکار گیریم وبا اتخاذ تاکتیکهای مناسب از طرق مختلف ماهیت حاکمیت و دولت را برای توده‌ها بر ملا سازیم. ما همچنان که باید پرده از چهره آن را برداریم همچنان باید آنان را واداریم تا خود، سیماشان را آشکارا به نمایش بگذارند. حال باید بهینیم که این دوشیوه را چگونه باید بکار بست.

اختراع مجلس خبرگان یکباره صورت نگرفت بلکه محصول روند رشد انحصار طلبی حاکمیت و محدودیتی است که برای نیروهای مترقب ایجاد کرده. پیش از قیام وعده مجلس موسسان میدادند. پیش از قیام برای شورا های اعتسابی کارگران پول جمع میکردند و به اشکال مختلف سعی در گسترش شوراهای اعتسابی داشتند. پیش از قیام وعده آزادی میدادند. ولی پس از قیام شاهدیم که بتدریج ستگاههای اداری و نظامی پیشین احیاء میشوند و از همان فردای قیام دولت بد مقابلت با شوراهای یعنی وسائل تامین حاکمیت زحمتکشان میپردازد. برخی شوراهای منحل میشوند. برخی شوراهای سرکوب میشوند بالاخره برخی را با حیله و نیرنگ و ایجاد شوراهای زرد از محتواخالی میکنند. پس از برخورد با شوراهای مجلس

کذائی را بوسیله تبلیغی علیه ما تبدیل می‌کنند. اکنون دولت سعی می‌کند تبلیغات دموکراسی کذائیش را وسیله‌ای برای جدا کردن ما از توده قرار دهد. او میخواهد ثابت کند که ما از دموکراسی سوء استفاده می‌کنیم، او میگوید ما فقط منفی بافی می‌کنیم، اما همینکه ما سعی کنیم از این امکانات استفاده کنیم و حرکت عملی مشخصی در این رابطه انجام دهیم او بنچار حرف آخر خود را خواهد زد. نمونه‌ای بیاوریم. ما اکثر کشت نمیکردیم، دولت میگفت این رادیو و این تلویزیون، چرا اینان استفاده نمی‌کنند؟ علت اینستکه آنها دموکراسی نمیخواهند، هرج و مرچ می‌خواهند، اما حالا که شرکت کردیم واورا تحت فشار قرار دادیم تا برنامه تلویزیونی برای ما مشخص کند برس دوراهی مانده است. یا این اجازه را میدهد که چه بهتر و یا اینکه نمیدهد و در صورت دوم دیگر نخواهد توانست این مساله را حربه تبلیغاتی خود بکند بلکه بالعکس به حریه تبلیغاتی ما بدل میشود. برخورد عملی فال اساس آن کوش است که حاکمیت را وامیداره خود را برای توده‌ها افشاء کند و ما در انتخاذ تاکتیک شرکت دقیقاً این مساله را مورد نظر قرار دادیم. در صورتی که تاکتیک امتناع عملاً دولت را از خطر بهره‌گیری از دموکراسی کذائیش سلط میکند و او کماکان به تبلیغات تحقیق کننده‌اش در رابطه با توده‌ها دامن میزند.

مساله دوم افشاء از طریق توضیح ماهیت حاکمیت سیاسی و موضع غیر دموکراتیک آن است. بحث تنها بر سر این نیست که بگوئیم چه چیزی بد است بلکه شیوه گفتن و رابطه‌ای که در آن این موضوع بیان میشود از اهمیت بسیار برخوردار است. ما باید توده را آگاه کنیم، راه را به اوضاع دهیم و موانعی را که بر سر راهش هست مشخص کنیم. این بدیهی است، توده میخواهد ماهیت حاکمیت و موانع ایجاد شده توسط او را در رابطه با منافع ملموس خود درک کند نه اینکه اینهمه را در رابطه با نیرویی جدا از خود بررسی نماید. توده گفته‌های ما را بمحور حرکت بالفعل خود ارزیابی میکند. افشاء‌گری و تبیین زمانی در توده تأثیر لازم را میگذارد که بر اساس پیوند و رابطه مشخص میان حرکت پیش رو با توده صورت

موسان راملفی می‌کنند و سپس خبر گان را اختراع می‌نمایند و خواب آنرا با غیر دموکراتیک ترین شکل تعیین می‌کنند. در این روند حاکمیت سیاسی موجود کوشید و می‌کوشید تا جنبش را بخواباند، توده‌ها را از قدرت دور کند، نیروهای مترقبی را دفع نماید وبالآخره راه را برای نفوذ این نیروها در حاکمیت بکلی مسدود کند. تبدیل موسان به خبر گان وغیره واکنشی بود در مقابل فعالیت و حرکت عملی نیروهای مترقبی. سخن گفتن و ابراز مقصود این نیروها بود که آنها را به اتخاذ شیوه‌های اینچنین واداشت بلکه تهدید عملی و ترس از حرکت آنها بود که حاکمیت را به اختراع خبر گان کشاند. پروسه تحول انحصارات سیاسی حاکمیت موجود نشان می‌دهد مدام که امکان نفوذ توده‌ها و نیروهای مترقبی در حاکمیت وبا در ارگانهای موثر در حاکمیت وجود داشته باشد، مدام که حرکتی عملی برای استفاده از وسائل موجود جهت دفاع از منافع توده وجود داشته باشد، او هرچه بیشتر گرد حقوق خود حصار می‌کشد و هرچه بیشتر دموکراسی را پایمال می‌نماید. او نمی‌تواند بحساب دموکراسی راه عملی این نیروها را بازبگذارد بلکه راه آنان را تا آنجا بازمی‌گذارد که نتوانند واقعاً عملی انجام بدهند. پس، ازسوی این فعالیت عملی نیروها بود که دستگاه را برآن داشت ماهیت خود را تا این حد افشاء کند نه رجز خوانی آنان و ازسوی دیگر تنها فعالیت و حرکت نیروهast که او را وامیداره آخرین مانعهایش را بردارد و بطور کامل خود را معرفی نماید. چکیده اینکه، این حکومت تا آنجا دم از دموکراسی می‌زند که ما واقعاً نتوانیم، یا نخواهیم از آن بهره‌گیری کنیم و در این صورت دموکراسی به حریه تبلیغات وی بدلیم شود. اکنون مشاهده می‌کنیم که دولت می‌کوشد تا از همان حداقل راههای نامسدود به اصطلاح دموکراسی، یک دموکراسی کامل را تبلیغ نماید.

او میخواهد بگوید که بینید آزادی هست ولی آنان خوبشان در انتخابات شرکت نمی‌کنند چرا که آنان میترسند شکست بخورند. مدام که ما حرف بزنیم و بطور عملی نکوشیم تا دموکراسی آنان را افشاء کنیم، مدام که ما نکوشیم از دموکراسی آنان بهره‌مند شویم، آنان این دموکراسی

مشکلات جنبش کمونیستی کمیت عظیم روشنفکران انقلابی در آن است. هنوز طبقه کارگر توانسته اتوريته خود را بر جنبش کمونیستی تحمل کند و همین سبب خود مختاری نسبی این روشنفکران میگردد. تنوع نظریات و تعدد گروهها و سازمانهای مارکسیست خود نمونه‌ای از عدم گسترش پیوند جنبش کمونیستی و جنبش کارگریست. بسیاری از مشکلات کنونی و با جنبش کمونیستی و جنبش کارگریست. بسیاری از مشکلات کنونی و با قاطعیت بگوئیم عده‌ترین این مشکلات در گرو حل همین مساله است. مادام که این پیوند قوام کافی نیابد ما همچنان دچار ترکتازیهای نظری روشنفکران در جنبش کمونیستی هستیم و خواهیم بود.

دو دیدگاه

جدال بر سر دو تاکتیک نیست، بلکه دو دیدگاه باهم در جدال‌اند. بحث بر سر اشتباه معرفتی نیست بلکه مسئله هویت طبقاتی در میان است. خصوصیات این دو دیدگاه بدینگونه‌اند که دسته نخست روند حرکت طبقه و توده را مبنای فعالیت خود قرار میدهد و دسته دوم تمایلات اتوپیستی خویش را به نمایش میگذارد. دسته اول میکوشد تا از طریق تلفیق آکاهن با حرکات خودبخودی طبقه کارگر و قوه نفعه آینده را در بطن حرکات موجود پرورش دهد، دسته دوم خود را آینده مجسم می‌شارد بی‌آنکه در بند واقعیت موجود باشد. دسته اول با درک ضرورت به آزادی میرسد و دسته دوم با گریز از واقعیت جبرا مغلوب می‌شود. این یک مارکسیزم را علیم آزادی رنجبران و وسیله شناخت و پیشبرد مبارزه توده‌ها میداند. آن یک مارکسیزم را نظامی از اندیشه‌های مقدس وی انتطاف می‌شمرد که بخودی خود و فنمه باید مورد پرستش باشد. چنین است تمايز میان واقع‌نگری و پندران باقی، چنین است تمايز میان مارکسیزم و اتوپیزم.

چهروان ماجراجو با سوه استفاده از مارکسیزم آنرا عملانه می‌کنند و بجای اینکه مارکسیزم را وسیله پیوند پیشرو با کارگران و رنجبران قرار دهند، آنرا بوسیله تمايز ایدئولوژیک وجودائی عملی پیشرو از توده تبدیل می‌کنند. اینان بجای اینکه در پرتو مارکسیزم پرولتاپیا را بر سالت

بگیرد. باید توده‌ها افشاء‌گری را با مسائل روزمره خود مربوط بدانند و این افشاء‌گری مسائل آنان را بدرجهای پاسخ بگوید. آکاه نمودن توده باید همیشه با توجه به تحول بالاصل حرکت موجود اوصورت بگیرد. افشاء‌گری و آکاه نمائی باید از درون طبقه و توده صورت بگیرد. افشاء‌گری و آکاهی دادن بتوهه زمانی میتواند پیشرو و توده را هرچه بیشتر تحکیم بخشید که توده پیشرو را در حرکت خود واقعاً سهیم بداند و بتدریج او را بعثبه و جدان بیدار مبارزاتی خود بینزیرد. مادام که توده حرکت خود را با حرکت پیشرو مرتبط نداند درواقع پیشرو حرکت نشود کوشش‌های پیشرو پیوند نداده است و مادام که چنین پیوندی برقرار نشود کوشش‌های پیشرو توسط توده از دیدگاه یک ناظر نگریسته می‌شود ونه بیش از آن.

تبليغ و ترويج و افشاء‌گری و حرکت عملی ما می‌باید بگونه نطفه حرکت آینده و متتحول توده در بطن حرکت بالفعل او رشد کند و بتواند از طریق نفی آنچه که هست توده را در جهت آنچه که باید باشد سوق دهد.

شرکت یا امتناع، کدامیک پیشرو را با توده پیوند میدهد؟

طرفداران تاکتیک امتناع می‌گویند که شما با شرکت خود کنارنیروهای غیر پرولتری قرار می‌گیرید و به پیوندان با کارگران ضربه وارد می‌آورید. ما می‌گوئیم تنها از طریق شرکت در حرکت توده و هدایت همین حرکات است که پیوند برقرار می‌شود و از طریق همین پیوند است که مقابله با نیروهای غیر پرولتری واقعیت می‌باید، به آنان می‌گوئیم شما از طریق رد حرکت توده‌ها و امتناع از شرکت در آن برآبیوه روشنفکران خردمند بورژوازی می‌پیوندید که پیوسته منتظرند تحت معجزه‌ای شگفت انگیز توده‌ها یکباره آنها را «درک!» کنند و دریابند که اینان منجیان بی‌پروايشان هستند، آنها را برسرست بگیرند و بفرمان آنها بسوی اتوپیا رسپار شوند. روشنفکرانی که بیش از آنکه رنج آکاه ساختن و هدایت توده‌ها را برخود هموار کنند از اینکه توده‌ها آکاه نیستند و آنها را نمی‌شناسند رنج می‌برند. از جمله

باید بکوشیم پیش از آنکه آراء به صندوق‌ها ریخته شود، پیش از آنکه قانون به تصویب برسد و پیش از آنکه کارگران و زحمتکشان نادائسته سند سرکوب خویش را تایید کنند پیام خود را به آنان برسانیم.

پیروز باشد

تاریخی اش آگاه سازند خود با تیره نمودن مارکسیزم رسالت خویش را بفراموشی می‌سپرند. اینان رزمندگانی هستند آوازه و بربده از طبقه و توده که تنها شکست را بعنوان آموزگار خود برگزیده‌اند، چرا که علم گویا چیزی برای آموختن به آنان ندارد!

پس گفتار

ما مجلس خبرگان را اختراعی علیه منافع توده و حقوق دموکراتیک مردم میدانیم. کم کردن تعداد نمایندگان بدنبال منع کردن شوراهای از گرینش نمایندگان واقعی رنجبران نیرنگ دیگرست برای دورنگاه‌داشتن توده‌ها از ارگانهای حاکمیت. مجلس اختراعی از آن رو پدید آمد که بر سرعت و بدون مخالفت بتواند انحصارات سیاسی نیروهای حاکم را بصورت مدون درآورده و به تصویب برساند. پیش‌نویس قانون اساسی نظامی از قوانین ضدکارگری، غیر توده‌ای و ضد آزادیهای دموکراتیک است. این پیش‌نویس در بندهند مواد خود ما را بدقاونوی بس عقب‌مانده‌تر رجوع میدهد. چنین پیش‌نویسی علیه منافع توده و در جهت خلاف اهداف قیام تنظیم شده و خلق‌ها را بمقدن دستگی تهدید می‌کند.

توده‌های مردم بطور غالب در این انتخابات شرکت می‌کنند و تحت تبلیغات حاکمیت موجود خبرگان را مورد تأیید قرار داده و حتی ممکن است قانون تدوین شده در این مجلس را تایید نمایند. وظیفه همه نیروهای انقلابی است که ماهیت این مسائل را برای توده‌ها توضیح دهند و نیرنگها را افشاء نمایند. نیروهای انقلابی باید در کنار توده‌ها حرکت کرده و ذهن آنان را روش نمایند. در این لحظه توده‌ها می‌توانند در مورد پیش‌نویس قانون اساسی و مجلس خبرگان تصمیم بگیرند. نیروهای انقلابی باید آنان را به اهمیت تصمیم‌شان واقع کنند و چشم‌انداز چنین تصمیمی را هر چه روش‌تر برای آنان ترسیم نمایند. نیروهای انقلابی باید بیان توده‌ها بروند، در حرکت آنان شرکت کنند. و تا پای صندوق‌های رای پیوسته برای آنان توضیح دهند.

" غلطنا مه "

نظریه اهمیت موضوع : از خوانندگان خواهشمند است قبل از مطالعه
حتما " اشتباها ت چاپی را تصحیح نماینده "

درست	غلط	سطر	صفحه
در دشمن ، دشمن خود	در دشمن خود	۱۰	۱۰
دوست خود را	دولت خود را ...	۱۱	۱۰
و سیس دوست	و سیس دولت ...	۱۱	۱۰
نیز زمان لازم است	نیز لازم است	۱۲	۱۰
نتوانسته اندرون وند	نتوانسته اندرویه	آخر	۱۰
انجام میدهند	سرمیدهند	۸	۱۲
تاك تک بهی حاضر	تاك تک بهی حاضر	۲۲	۱۳
پیش پیش	پیش پیش	۱۶	۱۷
دشمنی	دشمن	۲۸	۲۰
ما سکها یش	ما شینها یش	۱۹	۲۶
به انسوه	برانبوه	۶	۲۸
جنبیش از هر خوش خلق	جنبیش بر خوش خلق	۱۵	۸